

## وارث هبوط

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۶

**DOR: [20.1001.1.27835480.1401.2.6.1.6](https://doi.org/10.27835480.1401.2.6.1.6)**

و حسرت در دلم جوانه زد و غم روید.

آدم در یک بعد از ظهر جمعه، غربت هبوطش را در  
دستانم نهاد.

پاهایم را روی زمین قفل کرد و وعده آسمانم داد. اما  
آسمان بلند بود و دست نیافتنی...

دویدم...

مثل...

حوا هنوز همانجا بود...

میان شن‌های سوزان جده با سببی از بهشت و دنیایی  
عمیق که او را احاطه کرده بود.

حوا دلتنگی‌هایش را در بیابان کاشت. نی‌زارها رویدند و  
صدای سکوتش در همه جا پیچید و در من هم...

من نیمی آدم و نیمی حوایم...

با غروب جمعه‌ای در دست

و تنهایی عمیقی در درون

و چشم به راه خدا تا مرا از پشت پنجره کوچک ماتم‌زده  
ببرد.



مرجان رزمی\*

از بهشت تا آدم

از سبب تا حوا

از خدا تا زمین

از آسمان، تا پنجره کوچک ماتم‌زده

همه را، همه را؛ سال‌ها و روزها و لحظه‌ها و ثانیه‌ها  
دویده‌ام

گاهی با خدا، گاهی با آدم، گاهی با حوا

خدا همه چیز را بهشت نشانم داد

اما من پشت پنجره کوچک ماتم‌زده‌ام بودم